

فکر بکر بانوی محله راه آهن، هنر حصیربافی خطه جنوب را در مشهد زنده کرد

میوه کارآفرینی درخت «داز»

۳



راه تجربه

باشند اما توجه مشتریان، حوصله ای می خواهد که با روزمرگی ها و عادت های فروشندگان نمی خواند.

سیده زهرا درباره مردمی نیز که مستقیم با او یا مشتری های سابقش مواجه می شوند کیفیت هارمی ببیند، می گوید: با تعجب و تحسین نگاه می کنند و می گویند چقدر قشنگ! این حصیرها نمی شکند؟ وقتی سادگی نگهداری از کیف هارا می شنوند، تعجبشان بیشتر می شود. مثلاً اینکه هر چند ماه یک بار، کافی است یک دستمال مرطوب روی بدنه کیف بکشیم و آن را یک باره زیر آب ببریم.

● کاش های پیش رو

بسته به میزان سفارش ها، بین پنج تا پانزده هنرمند حصیرباف در جنوب کشور، همکاران او هستند و عمده هنرنمایی های روی چرم را نیز سیده زهرا انجام می دهد. می گوید که هزینه تمام شده محصول، تابع سفارش مشتری است؛ اینکه دوست دارد در کیفش از جنس پارچه باشد، چرم طبیعی یا مصنوعی. طرحی نیز که به سلیقه خود برای روی در انتخاب می کند. در قیمت نهایی تأثیر دارد و دامنه آن را برای درآمد های مختلف، از ۳۰۰ هزار تومان تا چند میلیون تومان تغییر می دهد. سیده زهرا اطمینان دارد این کیف که نسل اول آن، آبان پارسال رونمایی شد، با تمام دشواری های پیش رو برای ثبت برند و دریافت مجوز تولید صنعتی، آینده ای درخشان دارد. خبرهای رسیده از روستاهای جنوب کشور مبنی بر اقبال تدریجی جوانان به یادگیری حصیربافی از بزرگ ترهایشان، یکی از این نشانه هاست.



شهامت | مدت ها به دنبال راهی می گشت که پیدایش نمی کرد؛ چیزی که بتواند تمام ای کاش های خود و خیلی های دیگر را محقق کند. همسرش، آقامحمد رضا که به خاطر کارهای جهادی مدام به مناطق جنوبی کشور رفت و آمد دارد، از رویای های خاک خورده پیرزن پشاکردی گفته بود که به برگ های گیاه «داز»، نگاه می کرد و آرزوی بافتن حصیر را برای مشتری هایی که نبودند، در سر می پیرواند. گشت و گذار بی نتیجه سیده زهرا قلندری، بانوی هنرمند محله راه آهن، در هزار توی دالان های ذهنش، به درازا کشیده بود اما اعتقادش به توانمندی بانوان خطه جنوب، نمی گذاشت تسلیم ناامیدی شود. سرانجام در لحظه ای که انتظارش رانداشت، چراغی گوشه ذهنش روشن شد: ایده ای که کاش های او و بانوان هنرمند بسیاری را در دور افتاده ترین روستاها، محقق کرد. کیف هایی که امروز بر دوش هنردوستان، این سو و آن سوی مرزها قرار دارد، ثمره همان ایده است.

● اهل مدرک جمع کردن نیستیم

«متولد ۱۳۷۸ هستم. اهل درس خواندن نبودم. کلاس نهم، انتخاب من، رشته هنر بود که با معیارهای خانواده و اطرافیانم جور در نمی آمد. آن هارایضی و تجربی رادرس می دانستند. در این شرایط به رشته انسانی بسنده کردم.» سرانجام تحصیل در رشته ای نه چندان باب میل، به پایان مقطع دیپلم انجامید و سیده زهرا برای همیشه عطای درس خواندن را به لقایش بخشید، بلکه از رهگذر فراغ بال ناشی از این تصمیم، بیشتر بتواند به هنر بپردازد. او در سکوت اتاقی که در طبقه همکف خانه، به بروز هنرمندی هایش اختصاص یافته است، از مدارک و مجوزهایی می گوید که تنها بخشی از ذوق هنری او را اثبات می کنند. مدرک فنی و حرفه ای گل دوزی دارم و مجوز صنایع دستی چرم را از درگاه ملی مجوزها گرفته ام. اهل کلاس رفتن برای جمع کردن مدرک نیستیم. وقتی به یک کار هنری نگاه می کنم، از اینکه چطور انجام شده است، سر در می آورم و ناخودآگاه ایده هایی در ذهنم تراوش می کند. روی همین حساب، هنرهای مختلفی مثل نقاشی، جواهردوزی، حکاکی روی چرم و... را انجام می دهم.

● رنگ تازه به دغدغه دیرینه

ازدواج با محمد رضا شیخ الاسلامی به عنوان یک فعال اجتماعی که اهل انجام فعالیت های جهادی و پژوهشی بود، به دغدغه های هنری قلندری، رنگی تازه داد. او که تا به حال به هنر صرفاً از جنبه زیبایی و لذت درونی آن نگاه می کرد، به کارکرد های تازه ای پی برد: «شوهرم به همراه رفقای جهادگرش به نقاط دور افتاده سفر می کرد، روستاهایی در جنوب کرمان، هرمزگان و سیستان و بلوچستان که از حداقل هایی مثل راه ارتباطی مناسب و آنتن دهی تلفن بی بهره بودند. در عین حال هنرهایی بومی داشتند که به دلیل به روز نشدن، مورد اقبال نسل جوان قرار نگرفته بود. در نتیجه تقریباً تمام هنرمندان شان دچار کهنوت سن بودند. باید کاری می کردم، اما چه کار؟ این چیزی بود که ذهنم را مشغول کرده بود.»

هر چند تجربه مادری و نیاز به مراقبت از دو پسر بچه بازیگوش، نمی گذاشت که سیده زهرا راهی اردوهای جهادی شود، همیشه دوست داشت روایت هنرمندی زنان این خطه به ویژه در حصیربافی را بشنود. شهروند محله راه آهن هر چه بیشتر تحقیق می کرد، بیشتر به ویژگی های منحصر به فرد درختچه های داز در جنوب کشور، پی می برد؛ به شکننده نبودن و عمر پنجاه ساله تولیداتش، به ظرافتی که می توانست دست مایه

هنرنمایی شود و زیبایی هایی که با هر بار لمس و تماشای حصیر بافته شده، آرامش ارتباط با طبیعت را به جسم و جان روانه می کرد؛ «یک سال ونیم بود به این ماجرا فکر می کردم؛ اینکه چطور به بانوی هنرمند جنوب ثابت کنم که کارش با ارزش است و این هنر را چطور به مشتری های شهرنشین عرضه کنم تا طرفدارش شوند. یک روز وقتی داشتم ظرف می شستم، ایده ساخت کیف های ترکیبی، متشکل از هنر چرم دوزی و حصیربافی به ذهنم رسید. کیف هایی که بدنه اصلی آن را حصیر تشکیل بدهد و قابلیت تعویض در را داشته باشد تا مشتری بتواند با خرید یک کیف و چند در، آن را برای حضور در محیط های مختلف تنظیم کند.»



● تحسین و تعجب مشتریان

راه اندازی سایت و صفحاتی در فضای مجازی، راهی برای رساندن صدای این هنر نو و تلفیقی به مخاطبانش بود که نامش را «کاش گالری» گذاشته است؛ مخاطبانی که دامنه آن از ایران فراتر رفته و به آلمان و کانادا نیز رسیده است. سیده زهرا کیف شخصی اش را که با نقش بنه جقه و ترکیبی از هنر حصیربافی، چرم دوزی و جواهردوزی است، نشانمان می دهد و می گوید: متأسفانه محله راه آهن که من شش سال است در آن زندگی می کنم، بافت جمعیتی جوانی ندارد و اقتضای سن و رو حیات عموم بانوان سالخورده، اقبال به خلاقیت ها و ابتکارات نیست.

او ادامه می دهد: زائرپذیری این محله نیز به دلیل نداشتن فضای برای گفت و گوی رودررو با زائران و توضیح ویژگی های این محصول جدید، کمکی به شناخته شدن و فروش بیشتر آن نکرده است. از برخی فروشگاه های منطقه خواستیم که با دریافت سود، فروشنده محصولات ما

